

## فلسفه خودشناسی در حوزه مطالعات دینی

عبدالحسین خسروپناه<sup>۱</sup>

### چکیده

خودشناسی به عنوان اصلی کلیدی و زمینه‌ساز رهیابی به خداشناسی را می‌توان با دو رویکرد انتزاعی و انضمامی به مطالعه نشست. در نگاه نخست انسان از منظر استدلال یا تحقیقات تجربی نگریسته می‌شود، اما در توجیه و تحلیل انضمامی، وجهه غالب شهود و وجدان است، که انسان خود را با انواع گرایش‌های بینشی، منشی و کنشی می‌یابد. این پژوهش همچنین بر آن است، تا از رهگذر حکمت متعالیه به عنوان فرآورده‌ای از عقل و وحی در این راستا مدد گیرد، و در پایان نیز خودشناسی را در قرآن در قالب فطرت و در عرفان اسلامی با عنوان مراتب و مراحل قوس صعود و نزول مورد اندیشه قرار می‌دهد.

### کلید واژه‌ها

خودشناسی، انسان، فطرت، قوس نزول و صعود.

---

۱. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

### طرح مسئله

به طور کلی، خودشناسی را با دو رویکرد می‌توان محور بحث قرارداد: رویکرد انتزاعی، و رویکرد انضمامی. رویکرد انتزاعی، انسان را با شیوه منطقی - استدلالی یا با تحقیقات تجربی مطالعه می‌کند؛ بنابراین مطالعه انسان از زاویه نگاه یک فیلسوف مابعدالطبیعه، جامعه‌شناس، روان‌شناس، فیزیولوژیست و... انتزاعی و ذهنی و بریده از پدیده‌های دیگر است.

اما رویکرد انضمامی، انسان را به صورت شهودی و وجدانی و با همه نسبت‌ها و روابطش موضوع مطالعه قرار می‌دهد. به همین جهت، انسان بریده از جهان خارج که معمولاً مورد توجه عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان است، در این رویکرد منظور نیست. فلسفه انسان در اینجا به معنای خودشناسی است و تأملات و یافته‌های درونی فیلسوف، سرچشمه اصلی فلسفه خودشناسی می‌گردد. انسان وقتی به درون خود می‌نگرد، انواع گرایش‌های بینشی، منشی و کنشی را می‌یابد.

گرایش‌های بینشی، گرایش‌هایی است مانند گرایش انسان به بدیهیات عقل نظری، گرایش به بدیهیات عقل عملی، خداآگاهی، خودآگاهی، معرفت‌آگاهی؛ و گرایش‌های منشی، مانند زیبایی‌پسندی، حقیقت‌گرایی، معرفت‌خواهی، تمایل به فضایل و پرهیز از رذایل، کمال‌خواهی، خلودگرایی، خداگرایی، حب‌نفس، قدرت‌خواهی و نوخواهی و عدالت‌گرایی. گرایش به نوآوری و خلاقیت، گرایش به انجام خوبی‌ها و پرهیز از زشتی‌ها، عدالت‌مداری و ظلم‌ستیزی، قدرت‌نمایی و تلاش برای صیانت نفس نیز از گرایش‌های کنشی به شمار

می‌روند. اینگونه انگیزه‌ها و گرایش‌های فطری انسانی<sup>۱</sup> باعث شده است انسان به عنوان موجودی مختار از سایر موجودات متمایز شود.

در فلسفه انسان مباحثی چون موقعیت‌های مرزی، مانند تنهایی، شرور، رنج‌ها، مرگ، خودشناسی، آزادی و اختیار، تکلیف و حق‌مداری، معناداری زندگی، خودآگاهی، معرفت‌آگاهی و سایر گرایش‌های بینشی، منشی و کنشی موضوع بحث قرار می‌گیرند. با تبیین مباحث فلسفه انسان می‌توان به صورت جداگانه به فلسفه نفس، فلسفه معرفت، فلسفه ذهن، فلسفه هنر، فلسفه جامعه و تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصاد و فلسفه زبان پرداخت. چپستی نفس، ساحت‌ها و قوا و کارکردهای آن، نسبت و مناسبات نفس با بدن و... از جمله مباحثی است که در فلسفه نفس مطرح می‌گردد<sup>۲</sup> و پایه‌های فلسفی علوم انسانی به ویژه روان‌شناسی را تأمین می‌کند.

انسان به صورت عینی و انضمامی و شهودی درک می‌کند که «من انسانی» غیر از بدن است. او گرچه بدن و اعضا و جوارح آن (دست و چشم و گوش و پا...) را به من انسانی نسبت می‌دهد، نوعی تغایر و دوگانگی میان آنها می‌یابد. حال، این دوگانگی از سنخ دوگانگی دو واقعیت است، یا دو ساحت از یک واقعیت، سخن دیگری است که در جای خود باید بدان پرداخت.

عوارض و احکام نفس، دانشی به نام فلسفه نفس یا فلسفه خودشناسی پدید می‌آورد. این فلسفه به موضوعاتی چون تجرد یا مادیت، مراتب و ساحت‌ها، قوا و نیروهای نفس می‌پردازد. پس از اثبات نیروهای ادراکی ذهن می‌توان فلسفه مضاف دیگری به نام فلسفه ذهن و

۱. یکی از پژوهشگران معاصر، فطرت بالمعنی الاعم را به فطرت ملکی (فطرت حیوانی، نباتی و جمادی) و فطرت ملکوتی (فطرت انسان و ملک و...) و فطرت ملکوتی را به فطرت علمی و عملی تقسیم نموده‌اند. در این تقسیم فطرت علمی به آگاهی و گواهی یا تصور و تصدیق، فطرت عملی به گرایش و انگیزش یا واگرایش و گریزش منشعب شده است. و برای هر یک از اقسام چهارگانه فطرت ملکوتی، نمونه‌هایی ذکر شده است. (بنگرید به: به علی‌اکبر رشاد، فطرت به مثابه دال دینی، قیسات شماره ۳۶، ص ۱۹ - ۱۰)

۲. بنگرید به: صدرالمتألهین شیرازی، الحکمة المتعالية، ج ۸.

فلسفه معرفت پدید آورد؛ بنابراین، فلسفه ذهن و فلسفه معرفت، بخشی از فلسفه نفس به شمار می‌آیند.

#### فلسفه ذهن

ذهن یکی از مهم‌ترین ساحت‌های نفس است که به لحاظ گستردگی مباحث آن از فلسفه نفس جدا شده است. چیستی ذهن، تمایز ذهن از عین، رابطه زبان با ذهن، سرچشمه ذهن، رابطه ذهن با معنا و ادراک مراتب و ساحت‌های ذهن و قوای ذهنی، ذهن و پیش‌داوری، ذهن و مغز، تطورات ذهن و ذهنیات، علت فراموشی، تصویرسازی ذهن و... پاره‌ای از مباحث فلسفه ذهن‌اند. بنابراین، فلسفه ذهن عبارت است از احکام و عوارضی که بر ذهن حمل می‌شوند و نوعی ذهن‌شناسی را به وجود می‌آورند.<sup>۱</sup>

#### فلسفه معرفت

معرفت و آگاهی یکی از عوارض انضمامی انسان است؛ یعنی انسان با علم حضوری و شهودی بدون هر گونه واسطه ذهنی و مفهومی درک می‌کند که می‌فهمد و آگاهی دارد. عوارض و احکام معرفت و مطلق آگاهی، فلسفه معرفت را به وجود می‌آورد. البته احکام معرفت در فلسفه معرفت، اعم از احکام و عوارض هستی معرفت مانند تجرد معرفت، اتحاد علم با عالم و معلوم، و احکام و عوارض حکایت‌گری معرفت، مانند ارزش و معیار معرفت است؛ یعنی فلسفه معرفت به دو بخش هستی‌شناسی معرفت و معرفت‌شناسی انشعاب می‌یابد.

#### خودشناسی در فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی که مظهر کامل آن در زمان معاصر، حکمت متعالیه است، ترکیبی از اندیشه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی متفکران پیش از ملاصدراست که با ابتکارات و

۱. بنگرید به: سید یونس ادیانی، *فلسفه ذهن و معنی*، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱.

اندیشه‌های نو او، سبک و سیاق جدیدی یافته است. سبک بحث علمی در حکمت متعالیه به این صورت است که بعد از اثبات عقلانی و منطقی، دیدگاه‌های خود را به آیات قرآنی و احادیث استشهد می‌کند. صدرالمتألهین در کتاب *اسرارالآیات*<sup>۱</sup> خودشناسی و معرفت نفس را از مهم‌ترین علوم دانسته است. به اعتقاد او که با شناخت نفس، تمام اشیا و عالم آفرینش و عوالم روحانی و مجرد و از همه مهم‌تر، خالق عالم شناخته خواهد شد. وی می‌فرماید: هر کس نفس خود را بشناسد، دشمن خود را که در آن پنهان است، خواهد شناخت و به تبع آن، رهبری جهان بر انسان میسر می‌گردد. اینک به رویکردها و دستاوردهای علمی خودشناسی صدرالمتألهین به صورت مختصر اشاره می‌کنیم:

۱. انسان موجودی دوبعدی است و در نهاد او دو بعد فرشته‌خویی و شیطان‌صفتی و ویژگی‌های مثبت و منفی نهفته است. طبیعت مادی و شهوت انسان، نماینده بُعد شیطانی و شر، و روح او خواهان خیر و برتری و فرشته‌خویی است و ملاک برتری انسان، حکومت عقل است. اگر انسان عقل را ملاک قرار دهد و بر خود حاکم سازد، به درجه ملائکه برتر نایل می‌آید و اگر به هوا و هوس گوش سپارد، مهمان شیاطین و درندگان خواهد بود.

۲. در *اصول کافی*<sup>۲</sup> آمده است: ارواح انسانی به حسب فطرت نخستین، در پاکی و ناپاکی، ضعف و قوه، کوری و زمین‌گیری، سلامتی و صحت، و نزدیکی و دوری از خداوند، مراتب گوناگونی دارند و مواد پستی که در برابر ارواح است به حسب خلقت در نرمی و درشتی از هم دورند و مزاج و ترکیبات آنان، در نزدیکی و دوری از اعتدال حقیقی، با هم تفاوت دارند؛ پس خداوند تعالی برای هر روحی ماده‌ای را که با آن مناسبت دارد، مقدر و خلق نمود و از مجموع آنها استعدادهایی مناسب با برخی از علوم و ادراکات، برخلاف برخی دیگر، موافق بعضی اعمال و حرفه‌ها حاصل گشت، بر آن گونه که خداوند در عنایت نخستین و قضای پیشین

۱. صدرالمتألهین شیرازی، *اسرارالآیات*، ص ۱۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *شرح اصول کافی*، ص ۱۳۰ - ۱۱۹ و *همو، اصول کافی*، ص ۱۹۳.

برای او مقدر فرموده بود... بدین سبب که خواست‌ها و اراده‌ها مختلف‌اند و شوق‌ها و حرکات، دگرگونی و تغییر می‌پذیرند؛ برخی از آنان به میل خود گرایش به چیزی پیدا می‌نمایند که دیگری از آن بیزار است و یکی چیزی را زیبا می‌بیند و خواهانش می‌شود، در حالی که دیگری آن را زشت می‌شمارد.

ملاصدرا در *اسرارالآیات* تفاوت انسان‌ها را در امور ذیل می‌داند:

- اختلاف ذاتی در سرشت و اصل خلقت‌ها؛
- اختلاف در حالات پدر و مادر که باعث اختلاف در خلقیات نیک و بد آنها به صورت ارثی می‌شود؛
- اختلاف در نطفه‌ها؛
- اختلاف در پاک‌ی شیر و غذای طفل؛
- اختلاف در آموزش والدین و تأدیب فرزندان؛
- اختلاف در استادان؛
- اختلاف در تهذیب و تزکیه نفس.

۳. صدرالمتألهین در اثبات وجود نفس، در جلد هشتم اسفار می‌فرماید: اجسامی مشاهده می‌شود که آثار مختلف و متفاوتی، مانند احساس، حرکت، تغذیه، نمو و تولید مثل از آنها صادر می‌شود. مبدأ این آثار نمی‌تواند ماده‌ی اولی باشد، زیرا شأن و منزلت آن فقط قابلیت محض است و از طرفی صورت جسمیه نمی‌تواند منشأ این آثار باشد، زیرا صورت جسمیه در همه‌ی اجسام به صورت یکسان وجود دارد؛ پس منشأ این آثار قوه‌ی فاعلی به نام «نفس» است که به این اجسام تعلق می‌گیرد. (الحکمة المتعالیة، ج ۸، باب ثانی)

حکما به لحاظ حیثیات مختلف نفس، عناوین «قوه»، «کمال» و «صورت» را بر آن نهاده‌اند. به لحاظ اینکه نفس، استعداد تحریک و ادراک دارد، آن را قوه نامیده‌اند و از آن جهت که ماده محل اوست، آن را صورت خوانده‌اند و از آن رو که با آمدن نفس، جسم مطلق یا جسم نامی کمال می‌یابد، عنوان کمال را بر او اطلاق کرده‌اند. صدرا در نهایت، این تعریف

را برای نفس می‌پذیرد که نفس عبارت است از کمال اول برای جسم طبیعی، اما نه هر جسم طبیعی‌ای، بلکه آن جسمی که کمالات ثانیه خود را با کمک آلات و ابزار انجام دهد؛ پس نفس، کمال اول برای جسم طبیعی آلی است و این تعریف شامل همه نفوس نباتی، حیوانی و انسانی می‌گردد.

۴. صدرالمتألهین در فصل‌های جداگانه‌ای از اسفار جوهریت و تجرد نفس حیوانی و انسانی را اثبات می‌کند. (همان، ص ۲۸) ملاصدرا برای اثبات تجرد نفس انسانی براهین متعددی اقامه می‌کند. یکی از آن براهین بدین شرح است:

مقدمات: الف) نفس مفاهیم کلی را درک می‌کند؛ ب) کلیات امور، مادی و جسمانی نیستند؛ ج) مدرک امور مجرد باید مجرد باشد. نتیجه: پس نفس، مجرد و غیرمادی است.

۵. ملاصدرا همانند ارسطو برای عقل بشری دو مرتبه نظری و عملی قائل است. در *مفاتیح الغیب*<sup>۱</sup> عقل نظری را به عقل هیولایی (استعداد قوه عاقله و عریان از هر نوع فعلیت عقلی)، عقل بالملکه (عبور از مرحله بالقوه و حصول اولیات و بدیهیات اولیه)، عقل بالفعل (حصول ادراکات نظری) و عقل مستفاد (حضور تمام ادراکات نظری و صور در اثر اتصال با عقل فعال) تقسیم می‌کند و کمال انسان در مرتبه عقل نظری را رسیدن به عقل مستفاد می‌داند.

۶. ملاصدرا برای عقل عملی نیز مراتبی قائل است. (همان، ص ۲۰۷) در *الشواهد الربوبیه* می‌فرماید: مرتبه اول، تهذیب ظاهر با التزام به تکالیف و احکام شریعت؛ مرتبه دوم، تهذیب باطن و تطهیر قلب از صفات ناپسند؛ مرتبه سوم، نورانی نمودن نفس با صور علمی و معارف ایمانی و مرتبه چهارم، فنای نفس از ذات خود و قطع نظر از غیر خداست. انسان در این مرحله تمام اشیا را صادر از حق و راجع به او مشاهده می‌کند. وی سفر کمالی و باطنی انسان را دارای سه مرحله «از خلق به حق» و «در حق» و «از حق به خلق» می‌داند. ملاصدرا (همان،

۱. صدرالمتألهین شیرازی، *مفاتیح الغیب*، ص ۵۷۹.

ص ۱۲۲) در همین کتاب، کمال عقل نظری را مهم‌تر از کمال عقل عملی می‌داند؛ لذا اندیشیدن را برترین عبادت تلقی می‌کند؛ زیرا انسان با تفکر به خدا می‌رسد.

۷. نفس ناطقه انسان از نظر ملاصدرا «جسمانیة الحدوث» و «روحانیة البقاء» است؛ یعنی انسان در ابتدای امر جز ماده، چیز دیگری نبوده است و ابتدای حدوث نفس، آخرین منزل سیر تکاملی جسم و بدن مادی است و از آن پس، انسان، حقیقتی آمیخته از جسم و روح و مادی و مجرد می‌شود؛ ولی نفس در آغاز راه هیچ‌گونه فعلیت و کمالی ندارد. به مرور زمان استعدادهای او فعلیت می‌یابند و از مرحله انسانی به مقام ملکی یا شیطانی و یا حیوانی نایل می‌آید.

ملاصدرا با استعانت از حرکت جوهری بدن و فعلیت او و رسیدنش به مرتبه خاصی از کمال، تعلق نفس به بدن را تفسیر و توجیه کرده است.

۸. نفس از نظر ایشان دارای سه مقام و نشیئه حس، خیال و عقل است. مظهر نشیئه حس، حواس ظاهری، مظهر نشیئه خیال، حواس باطنی و مظهر نشیئه عقل، قوه عاقله انسانی است. البته نفس، حقیقت واحدی است که قوا و مراتب مختلفی دارد که به نحو وحدت و بساطت تحقق می‌یابند. وی در کتاب کسر الاضنام/ المجاهلیة به لحاظ دیگری نفس را به چهار مرحله امّاره، لوّامه، مطمئنّه و ملهمه تقسیم می‌کند. نفس امّاره، انسان را به بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد. نفس لوّامه سرزنش‌گر انسان در اعمال زشت است. نفس مطمئنّه انسان را به راه تزکیه هدایت می‌کند، و نفس ملهمه حقایق عقلی و معارف الهی را بر او آشکار می‌سازد.

۹. مقام و عظمت انسان در مکتب ملاصدرا در جلد اول شرح اصول کافی<sup>۱</sup> بازتابیده است. او انسان را بزرگ‌ترین آیت و نشانه الهی معرفی می‌کند؛ موجودی که از نظر کمالات وجودی حد و مرزی ندارد. انسان است که امانت بزرگ الهی را - که خداوند بر آسمان‌ها و زمین و

۱. محمد بن یعقوب کلینی، شرح اصول کافی، ص ۲۹۲.

کوه‌ها عرضه کرد و از پذیرش آن امتناع ورزیدند - پذیرفت و هموست که توان رسیدن به مقام فنای فی‌الله و بقای بالله را دارد.

۱۰. مؤسس مکتب حکمت متعالیه (اسرارالآیات، ص ۹۱) فلسفه آفرینش را وصول ناقص به کمال می‌داند و می‌گوید: استکمال نبات به حیوان، و حیوان به انسان، و انسان به مرحله خلیفه الهی، غایت و هدف نهایی موجودات عالم شمرده می‌شود.

۱۱. صدرالمآلهین تهذیب نفس را راه کمال معرفی می‌کند و می‌گوید: تهذیب نفس از سه راه حاصل می‌شود:

الف) تقویت ملکات اخلاقی؛

ب) عبادت و بندگی خدا و شکر نعمت‌های الهی؛

ج) نابود کردن وسوسه‌های درونی. (کسرالاصنام الجاهلیة، ص ۱۱۷)

سالک در تهذیب نفس، علاوه بر سلوک در راه‌های ذکر شده، باید با حجاب‌های درونی و بیرونی به مبارزه برخیزد و حجاب مال را با بخشش آن، و حجاب مقام را با دوری جستن از مناصب دنیوی و شهوت‌جویی، حجاب تقلید را با مجاهده صحیح علمی، و حجاب معصیت را با دوری از گناه و توبه، از خود بزدايد.

۱۲. نکته و پیشنهاد مهم ملاصدرا این است که سالک باید برای سیر و سلوک به شیخ و استاد وارسته‌ای مراجعه کند تا دستورهای اولیه گرسنگی، شب‌زنده‌داری، صمت و فروبستن لب و عزلت و تنهایی را از او درس بگیرد و نورانیت و جلای قلب و پاکی از گناه را تحصیل کند.

۱۳. صدرالمآلهین با وجود اینکه در اسفار اربعه به تأخر وجودی نفس بر بدن و اصل «جسمانیة الحدوث» و «روحانیة البقا» اعتقاد دارد، در آثار دیگرش به تقدم وجودی روح بر جسم اشاراتی می‌فرماید. شاید این گرایش به سبب تأثیر قرآن و احادیث پیشوایان دین باشد. وی در رساله مشاعر با استناد به عقل و شرع بر این تقدم تصریح می‌کند. وی در این رساله می‌نویسد: «فظهر من هذه القول بعد شهادة البرهان للعقول ان للارواح كينونة سابقة علي

عالم الاجسام و العقول القادسة و الارواح الكلية عندنا باقية ببقائه تعالى فضلا من ابقائه.»  
و در کتاب عرشیه می نویسد: «قاعدة للنفس الآدمية كينونة سابقة علي البدن من غير لزوم  
التناسخ.»

این نکات نشان دهنده توجه بیش تر ملاصدرا به روایات معصومین است. وی در همین  
کتاب می نویسد: «و الروایات في هذا الباب من طریق اصحابنا لا تحصى كثرة حتي أن  
كينونة الارواح قبل الاجساد کأنها من ضروریات مذهب الامامية رضوان الله عليهم.»  
این تأثیرپذیری ملاصدرا از روایات اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(۴)</sup> رنگ یونانی فلسفه او را  
ضعیف کرده و به آن صبغه اسلامی بخشیده است. البته شاید بتوانیم وجه جمعی برای این دو  
دیدگاه ارائه کنیم و بگوییم: نفس از نظر ایشان هویتی مجرد و «جسمانیة الحدوث» و  
«روحانیة البقاء» است و در اثر تکامل و حرکت جوهری بدن محقق می شود، اما علاوه بر  
این حقایق، یک واقعیت مجرد دیگری وجود دارد که سابق بر وجود بدن و نفس، و امری  
الهی و ملکوتی است و به نوعی با انسان ارتباط برقرار می کند.

مطالب مهمی با دقت در جملات و عبارات حکمت متعالیه به دست می آید:  
الف) تحول و تکامل فلسفه اسلامی ملاصدرا و تفاوت ماهوی و ذاتی آن با فلسفه یونان  
و اروپا؛

ب) جامعیت و کامل بودن خودشناسی در این مکتب و عنایت بیشتر به انسان شناسی  
فلسفی، عرفانی و ارزشی؛

ج) مستدل کردن مباحث خودشناسی با استمداد از براهین عقلی.

#### خودشناسی در متون دینی

متون اسلامی، مسئله خودشناسی را با نظریه فطرت همراه می سازد. فطرت، منشأ حرکت و  
تکاپوی دائمی انسان به سوی کمال است. کشش ها و گرایش های فطری، برخلاف

کشش‌های غریزی، ریشه در اندام جسمی ندارند و از ویژگی‌های ثابت و اصیل روحی‌اند. این گرایش‌ها آگاهانه نیستند و شکوفایی استعدادهای فطری، مشروط به برطرف کردن موانع آنها و قرار گرفتن در جهت اصلی کمال است؛ بنابراین گرایش‌های فطری، قابل تربیت و پرورش‌اند. گاهی این گرایش‌ها بر اثر عدم هدایت و پرورش صحیح، از مسیر اصلی خود خارج می‌گردند و زمینه و وسیله‌ای برای وسوسه‌های شیطان می‌شوند.

### گرایش فطری حقیقت‌جویی و حق‌طلبی

حق‌گرایی فطری در وجود انسان عبارت است از یک نوع گرایش ناخودآگاه و غیراکتسابی فطری به مبدأ کمال مطلق که از عمق روان انسان سرچشمه می‌گیرد.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ به یکتاپرستی روی آور (رویت را به سوی دین حنیف استوار دار) فطرتی است که خداوند همه را بدان فطرت آفریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. این است دین پاک و پایدار، ولی بیشتر مردم (توجه ندارند و) نمی‌دانند. ﴿(روم/ ۳)

### تجلیات فطری در ناحیه شناخت عقلی به لحاظ درک و تصدیق مبدأ کمال

﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ و اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را بیافرید و خورشید و ماه را رام (و مسخر) کرد، البته خواهند گفت: خدا.﴾ (عنکبوت/ ۲)

### تجلیات فطری در گرایش به زیبایی و جمال

﴿وَاللَّامِعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ؛ چارپایان را برایتان بیافرید. شما را از آنها (پوشاکی) گرم و دیگر سودهاست و از گوشتشان می‌خورید و چون شامگاهان (از صحرا) باز می‌گردند، و بامدادان که (از آغل به سوی صحرا) بیرون می‌روند، (منظره) زیبایی است برای شما.﴾ (نحل/ ۵ و ۶)

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ؛ وَ هَرِ آئِنَهٗ دَرِ اَسْمَانِ بَرَجِهَائِي (از ستاره) آفریدیم و آن را برای بینندگان بیاراستیم.﴾ (حجر / ۱۶)

﴿إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ؛ مَا اَسْمَانِ دُنْيَا رَا بَه زِينَتِ سَتَارِگَانِ بِيَارَاسْتِيْم.﴾ (صافات / ۶)

این گرایش‌های فطری و احساس زیبایی ممکن است بر اثر غفلت و عدم توجه انسان به مبدأ آفرینش، مورد سوءاستفاده و تحت تأثیر وسوسه‌های شیطان قرار گیرد و حتی اعمال زشت آدمی زیبا جلوه کند و آدمی دچار عصیان و گناه گردد.

﴿وَزَيْنَ لَھُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَلُھُمْ؛ شَيْطَانُ اَعْمَالِھُمْ رَا دَر نَظَرِشَانِ زَبِيَا جَلُوھِ دَادَهٗ اَسْت.﴾ (نمل / ۲۴)

﴿زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا؛ بَرَاۤی كَافِرَانِ زَنْدَگِي دُنْيَا زَبِيَا جَلُوھِ دَادَهٗ شَدَهٗ اَسْت.﴾ (بقره / ۲۱۲)

﴿وَ اِذْ زَيْنَ لَھُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالُھُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَکُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ اِنِّي جَارٌ لَّکُمْ...؛ شَيْطَانُ کَرْدَارِشَانِ رَا دَر نَظَرِشَانِ بِيَارَاسْت وَ گَفْت: اَمْرُوزِ کَسِي اَز مَرْدَمِ بَر شَمَا بِيروز نَمِي شُود وَ مَن پَنَاهِ شَمَائِم...﴾ (انفال / ۴۸)

﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ شَيْطَانُ گَفْت: اِي پَروردگار مَن، چُونِ مَرَا نُوْمِيدِ کَرْدِي، دَر رُوی زَمینِ بَدِي هَا رَا دَر نَظَرِشَانِ زَبِيَا جَلُوھِ مِي دَھَم.﴾ (حجر / ۳۹)

﴿زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ؛ عَشَقَ بَه اَمِيَالِ نَفْسَانِي بَرَاۤی مَرْدَمِ زَبِيَا جَلُوھِ دَادَهٗ شَدَهٗ اَسْت.﴾ (آل عمران / ۱۴)

﴿وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيْنَ لَھُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ زَبِيَا دَل هَايشَانِ رَا قَسَاوَتِ فَرَا گَرَفْتَهٗ وَ شَيْطَانُ اَعْمَالِھُمْ رَا دَر نَظَرِشَانِ زَبِيَا جَلُوھِ دَادَهٗ بُوْد.﴾ (انعام / ۴۳)

معرفت و ایمان به حق سبب می‌شود که این گرایش به سوی مبدأ کمال هدایت شود و در جهت ارزش‌های صحیح شکل یابد.

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ وَلَىٰ خُدا ايمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌هایتان بیاراست.﴾ (حجرات / ۷)

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو: چه کسی زیبایی‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و خوردنی‌های خوش طعم را حرام کرده است.﴾ (اعراف / ۳۲)

﴿وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ...؛ و زنان زینت‌های خود را جز برای شوهران و یا پدران خویش... آشکار نسازند.﴾ (نور / ۳۱)

#### گرایش فطری به برتری‌جویی و عزت‌طلبی و هدایت

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ؛ این سرای آخرت (بهشت جاوید) را از آن کسانی قرار می‌دهیم که نمی‌خواهند در زمین گردن‌فرازی کنند.﴾ (قصص / ۸۳)

﴿مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً؛ هر کس خواهان عزت است، بداند که عزت، همگی از آن خداست.﴾ (فاطر / ۱۰)

﴿أَيُّتُّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً؛ آیا آنان (کافران) عزت را می‌جویند؟ در حالی که عزت، به تمامی، از آن خداوند است.﴾ (نساء / ۱۳۹)

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ و البته عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، ولی منافقان (آن‌را) نمی‌فهمند.﴾ (منافقون / ۸)

#### گرایش فطری به خلود و جاودانگی

شیطان از این نیاز فطری آدم استفاده و او را به جاودانه بودن در این دنیا وسوسه کرد.

﴿قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (شیطان گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانی و ملکی زوال‌ناپذیر راهنمایی کنم؟) (طه / ۱۲۰)

﴿الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ﴾ آنکه مالی گرد آورد و حساب آن را نگه داشت، می‌پندارد که دارایی‌اش جاویدانش گرداند. (همزه / ۲ و ۳)

### هدایت قرآن نسبت به گرایش فطری خلود و جاودانگی

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ البته شما زندگانی دنیا را ترجیح می‌دهید، در حالی که سرای آخرت بهتر و ماندنی است. (اعلی / ۱۶ و ۱۷)

﴿وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ هر کس از خدا و پیامبرش فرمان برد، (خداوند) او را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و همواره در آنجا باقی خواهد بود. (نساء / ۱۳)

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾ خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشت‌هایی وعده داده است که جوی‌ها در آن جاری است و بهشتیان همیشه در آنجا باقی خواهند بود. (توبه / ۷۲)

﴿يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ ای قوم، زندگانی (فانی) دنیا، متاع ناچیزی بیش نیست و سرای آخرت، منزلگاه ابدی (و حیات جاودانی) است. (غافر / ۳۹)

### خودشناسی در آینه عرفان اسلامی

خودشناسی در عرفان اسلامی از طریق مراتب و منازل عرفانی مورد توجه قرار گرفته است. گاهی مریدی نزد مرادش می‌رود و منازل عرفانی را تک‌تک از او دریافت می‌کند و عمل می‌کند و آنها را با وجدان و علم حضوری می‌یابد. همه ما باید در پی کسی باشیم که خودش اهل سیر و سلوک و سالک طریقت است و لحظه لحظه زندگی‌اش عنایت و توجه و هشیاری بوده و به تعبیر عرفا، به مقام ولایت عرفانی رسیده باشد تا دست ما را بگیرد و قدم

به قدم و منزل به منزل، راهنمایی کند. بحث مراتب و منازل عرفانی در قوس نزول و صعود مطرح است.

قوس نزول مرحله‌ای است که در آن خداوند تجلیات ثبوتی دارد؛ یعنی بحث کاملاً مربوط به هستی‌شناسی عرفانی است که عرفا می‌گویند بالاترین مرتبه هستی، مرتبه هویت غیبیه حق تعالی است. مرتبه ذات که هیچ موجودی به آن دسترسی ندارد، حتی انبیای عظام و پیامبران اولوالعزم، و می‌گویند: «عنقا شکار کس نشود.» آن مرتبه، هویت غیبی خداست؛ یک مرتبه نامتناهی که به تعبیر عرفا: «لارسم له و لا اسم له» هیچ چیز درباره‌اش نمی‌توان گفت، جز اینکه چنین مرتبه‌ای است.

مرتبه دوم بعد از هویت ذاتیه و هویت غیبیه، مرتبه تعین اول است. مرتبه تعین اول، مرتبه اسما و صفات الهی است؛ اما اسما و صفات به نحو بساطت. به تعبیر خود عرفا: به شکل اندماجی است نه تفصیلی.

مرتبه سوم، تعین ثانی است که مرتبه اسما و صفات به نحو تفصیلی است. ما تقریباً تا اینجا می‌توانیم برسیم. همین که بفهمیم الله تبارک و تعالی عالم، قادر، حی و... است، و این، همان مرتبه اسما و صفات تفصیلی و اعیان ثابته است.

بعد از مرتبه تعین ثانی، وارد عالم خلق می‌شویم؛ یعنی مخلوقات الهی. خداوند در قوس نزول در مرتبه اول از مخلوقات، ملائکه و مجردات را می‌آفریند، بعد موجودات برزخی و مثالی و بعد عالم ماده را. عالم ماده هم مراتبی دارد تا پایین‌ترین و نازل‌ترین عالم ماده، که هیولی قرار دارد. انسان در قوس نزول مقام جمع‌الجمعی را داراست؛ یعنی قابلیت تمام مراتب در او مجتمع است. (شرح فصوص قیصری، ج ۱، مقدمه) پس این قوس نزول است که از هویت غیبیه شروع می‌شود، تا نازل‌ترین مراتب هستی. خداوند سبحان به این نازل‌ترین مرتبه هستی که قابلیت کمال را دارد، گفته است تو باید این قوس نزول را با قوس صعود طی کنی و بالا بروی. البته به آن هویت غیبیه هیچ کسی نمی‌رسد، حتی پیامبران. یعنی اگر همه

حجب ظلمانی<sup>۱</sup> و حجب نورانی<sup>۲</sup> هم کنار رود، انسان در نهایت به همان تعین ثانی می‌رسد که اسما و صفات الهی است. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم «الهی هب لی کمال الانقطاع إليك» کمال انقطاع و کمال فنا چیست؟ «حتی تخرق أبصار القلوب حجب التور»؛ وقتی آدم به کمال انقطاع می‌رسد، نه تنها حجب ظلمانی، بلکه حتی حجب نورانی را هم کنار زده و جلو رفته است. تا برسد به: «فتصل إلي معدن العظمة»؛ معدن عظمت «و تصیر أرواحنا معلّقة بعزّ قدسک»؛ یعنی وقتی همه مراحل را طی کرد، تازه به اسم عزیز که یکی از اسما الهی است می‌رسد. پس از طی این راه طولانی و هنوز سالک به اسم جامع که «الله» است، نرسیده است. این قوس صعود است. البته مطابق گفته اهل عرفان، پیامبر اسلام (ص) به مقام تعین و تجلی اول یعنی حقیقت محمدیه دست می‌یابد.

#### خودشناسی در قوس صعود

عرفایی که راه را طی کرده و به این اسم عزیز رسیده‌اند، چه منزلی را پشت سر گذاشته‌اند؟ بعضی هفت، بعضی هفتاد و بعضی هفتصد منزل گفته‌اند؛ ولی می‌دانید که این منازل با منازل و سیر و سلوک‌های مادی تفاوت دارد؛ مثلاً وقتی به شما می‌گویند اگر می‌خواهید به مشهد بروید، از تهران به سمنان و از سمنان به سبزوار و از سبزوار به... بروید تا به مشهد برسید. وقتی از اولین شهر گذشتید و وارد شهر دوم شدید، دیگر از شهر اول گذشته‌اید. سیر و سلوک‌های معنوی و سلوک الی‌الله و سفر من الخلق الی الحق که همان سیر صعود و خودشناسی صعودی است، منازلش مندمج‌اند؛ یعنی اگر کسی به منزل اول رسید و می‌خواهد به منزل دوم برود. چنان‌که در منزل دوم هست باید در منزل اول نیز باشد؛ مثل معلوماتی که در دوره راهنمایی فرا می‌گیریم در دوره دبیرستان نیز باید آن را داشته باشیم و در دانشگاه

۱. حجب ظلمانی: گناهان؛ مثل غیبت، تهمت، دروغ، حرام خوردن و... .

۲. حجب نورانی: اگر انسان به کمالی اکتفا کرد و حاضر نشد بالاتر برود، آن کمال، حجاب نورانی او می‌شود.

هم باید علاوه بر آن، معلومات دوره دبیرستان را نیز در اختیار داشته باشیم؛ یعنی هر چه جلوتر می‌رویم، باید معلومات پیشین را هم داشته باشیم، و الاً باید برای ما پیش‌نیاز بگذارند. منازل عرفانی‌ای که گفتیم، منازلی است که در قوس صعود صورت می‌گیرد و هر منزلی را که طی کردیم نباید آن را از دست بدهیم، تا بتوانیم سایر منازل را طی کنیم.<sup>۱</sup>

بنابر نظر بزرگان و اهل معرفت، اولین منزل، منزل «یقظه» است. منزل بیدار شدن، منزل متنبه شدن و به خود آمدن. و از مصداق «الناس نیام» خارج شدن. یعنی باید خودمان بیدارباش به خودمان بدهیم که خواب نیستیم، بیداریم. این تنبیه اولین قدم است. اما این بیدارباش و یقظه مال چه کسانی است؟ هم برای توده مردم است و هم خواص مردم. این بیدار شدن فقط برای قدم اول نیست، بلکه تا آخرین منزل هم به بیدارباش نیازمندیم. چون در هر جا گرفتار غفلت بشویم، همین، عامل سقوط ما خواهد بود؛ همچنان که حضرت آدم که «ابوالبشر» و پیغمبر خدا و اولین انسان و خلیفه‌الله بود، وقتی خدا خواست خلقتش کند، ملائکه اعتراض کردند و گفتند: خدایا می‌خواهی آدم را خلق کنی؟! کسی که «افساد فی الأرض و سفک دماء» می‌کند. خدا فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. وقتی خدا او را آفرید، اسما حسنی را به او آموخت ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره/ ۳۱) بعد به ملائکه گفت: آیا اسما الهی را می‌دانید؟ مراد از اسما، لفظ نیست. لفظ‌های چون علیم، قدیر، حکیم. اسم‌الاسم‌اند. حقیقت علیم و حکیم و قدیر مورد نظر است؛ یعنی آدم طبق تبیین عرفا به منزل تعین ثانی یا همان تعین اسما و صفات رسیده بود و وقتی به این مرتبه رسید خلیفه‌الله شد؛ اما یک لحظه گرفتار غفلت شد. گرفتار غفلت، نه جهل. دو چیز آسیب‌زایی به انسان می‌رساند: یکی جهل و دیگری غفلت. جهل به حضرت آدم آسیب نرساند، بلکه غفلت آدم به او آسیب رساند. پیغمبر و خلیفه‌الله که اسما حسنی را فرا گرفته و معلم ملائکه شده بوده و

۱. بنگرید به: محمد شجاعی، مقالات، انتشارات سروش، ج ۱، ۲ و ۳.

در قوس نزول در منزل تعیین ثانی قرار گرفته و مرحله اسما و صفات را یافته بود، یک لحظه غفلت باعث سقوطش شد. پس معلوم می‌شود که همه باید بیدار باشند؛ از بی‌ایمان تا باایمان، و افراد عادی تا پیامبران اولوالعزم و حتی شخص نبی اکرم (ص) هم باید یقظه داشته باشد و اگر غفلت کند، سقوط می‌کند. خداوند بعضی مواقع که می‌خواهد بانگ بیدارباش بزند می‌گوید: ایها الناس و کلّ توده مردم را مخاطب خود قرار می‌دهد، گاهی نیز به مؤمنین خطاب می‌کند و می‌گوید: ﴿یا ایها الذین آمنوا! ای مؤمنین بیدار باشید، نخوابید.﴾ مؤمن هم گاهی خوابش می‌برد، همان‌گونه که حضرت آدم (ع) خوابش برد و مصداق «الناس نيام» شد؛ اما خواب در منزل خودش. این خواب با عصمت منافات ندارد. بعضی‌ها در منزل یقین، بعضی‌ها در منزل ایمان، بعضی در منزل صبر و بعضی در منزل توبه خوابشان می‌گیرد. چه بسا شخصی توبه‌کار است و توبه کرده و مصداق ﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾ شده است؛ توبه نصوح! اما در همین منزل توبه، خوابش می‌گیرد! این بیدارباش هم بیداری دنیوی است نه بیداری اخروی؛ چون در آخرت همه بیدارند و هیچ کس خوابش نمی‌گیرد. در آنجا مؤمن و کافر، مسلمان و مسیحی و یهودی و بودایی، همه بیدارند. چون «یوم تبلي السَّرائر» است. تا در دنیا هستیم خوابمان می‌گیرد. اصلاً از ویژگی‌های دنیا خوابیدن است. لذا در آیه هفت سوره روم می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾، غفلت از همین‌جا شروع می‌شود. چون در دنیاییم و ظواهر آن را می‌بینیم و باطن را گم می‌کنیم. فرمود: ﴿مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوَ وَلَعِبٌ﴾ (عنکبوت/ ۶۴) اصلاً دنیا یعنی لهو و لعب، یعنی خوابیدن، یعنی مشغول شدن. ﴿وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ﴾ البته ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت/ ۶۴) حیات واقعی حیات آخرت است؛ چون ما نمی‌خواهیم اینجا بمانیم، اینجا مقر نیست، معبر است. بعد باید به جایی برسیم که مقر ماست و باید در آنجا استقرار پیدا کنیم. حیات و منزل واقعی ما آخرت است، اما تا وقتی که در دنیا هستیم گرفتار لهو و لعبیم.

دومین منزل سالکان الی الله، توبه و بازگشت به خداست؛ یعنی وقتی منزل یقظه و بیداری حاصل شد و انسان متوجه ضلالت و اوهام گشت، فهمیده است که گرفتار تخیلات و توهمات خود شده و در حجب ظلمانی گرفتار بوده است، یا گرفتار توقف در حجب نورانی شده و در منزلی از منازل نورانی قرار داشته و رغبتی برای صعود و ارتقا به منزل بالاتر نداشته است. این بیدار شدن، آگاهی را برای انسان فراهم می‌کند و وقتی آگاه شد، نوبت توبه و بازگشت به سوی خدا می‌رسد و اگر توبه نکند به خودش ظلم کرده است. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ کسانی که توبه نمی‌کنند به خودشان ظلم کرده‌اند. ﴿حجرات/ ۱۱﴾ چون خدا احتیاجی به توبه و استغفار ما ندارد. کسی که توفیق توبه پیدا می‌کند، توبه او بین دو توبه خدا قرار دارد. چه توفیقی بالاتر از اینکه انسان کاری انجام بدهد که قبل و بعدش با توبه الهی همراه باشد؟ لذا اگر کسی به این شناخت و معرفت عملی برسد و حقیقت این مطلب را درک کند و گاهی با خدای خود خلوتی داشته باشد و توبه کند، در واقع توبه‌اش را با توبه الهی عجین کرده است. اگر کسی توبه نکند، خودش آسیب می‌بیند، به نفس خودش ظلم کرده است. نفسی که آن قدر قدرت صعود و سریان و تجلی دارد، دریغ است در یک منزل بماند و همان‌جا توقف کند. اهل معرفت گفته‌اند انسان همیشه باید حالت موعظه و مراقبه داشته باشد. هم مراقبت و هم موعظه نفس. انسان باید دائماً خودش را سرزنش و موعظه کند و از موعظه دیگران، مخصوصاً از موعظه قرآن نیز بهره گیرد.

سومین منزلی که برای سیر و سلوک معرفی کرده‌اند، منزل طلب است؛ یعنی بعد از اینکه انسان منزل یقظه و بیدار شدن را طی کرد و از ردایل و اوهام و حجب ظلمانی و نورانی آگاهی یافت، و منزل توبه از ردایل و انحراف‌ها و اعوجاج‌ها و توبه از تمام نقص‌ها و آسیب‌هایی که در وجودش احساس می‌شود، سپری گشت، باید به منزل طلب برود. وقتی سخن از توبه به میان می‌آید منظور تنها توبه از گناهان متعارف نیست. بعضی گناهان، درونی‌اند، نه بیرونی؛ مثلاً بعضی گرفتار حُب دنیا هستند؛ یعنی آن قدر به دنیا و مظاهر آن

وابستگی دارند که حاضر نیستند این محبت ذره‌ای کاهش پیدا بکند. بعضی گرفتار حسدند؛ تحمل رشد دیگران را ندارند، از بالندگی و پیشرفت دوست، همراه، هم‌کلاسی و هم‌دوره‌ای خودشان رنج می‌برند. خودشان پیشرفتی ندارند، پیشرفت دیگران را هم نمی‌توانند تحمل کنند. یکی از مرض‌های شایع، سوءظن است؛ یعنی اعمال و رفتار دیگران را تفسیر منفی کردن. که هم در بین مؤمنان و هم در بین افرادی که ایمان چندان قوی‌ای ندارند رواج دارد. برخی گرفتار عُجب، کبر، غرور، خودخواهی و خودپسندی‌اند و یا حریص‌اند؛ یا حرص به مقام و منزلت و اعتبارات اجتماعی دارند و حاضرند به هر در و دیواری بزنند تا اعتبار اجتماعی‌شان بیشتر از گذشته بشود. یا حرص و یک احساس سیری‌ناپذیری به مال و ثروت دارند؛ هرچه از نعمت ثروت برخوردار بشوند، باز احساس فقر مالی می‌کنند و حاضرند از هر راه حرامی، ثروتشان افزون‌تر گردد. بعضی‌ها حرص به خوردن و آشامیدن دارند. هر چه می‌خورند سیر نمی‌شوند. روزه هم که می‌گیرند، از افطار تا صبح باید هفت، هشت بار غذا بخورند. بعضی‌ها حرص در خوابیدن دارند و از خوابیدن سیر نمی‌شوند. اینها همه مرض و ردیلت است و نیاز به توبه و استغفار دارند. اگر توبه صورت گیرد، نوبت به منزل طلب می‌رسد. توبه یک حیثیت سلبی دارد و ردایل را سلب می‌کند. موانع و حجاب‌ها را کنار می‌گذارد و نفس، آماده و مهیا برای مطلوب می‌شود. برای رسیدن به مطلوب باید طلب کرد؛ تا کم‌کم ظرف ما که از ردایل خالی شده است، از فضایل پر بشود. تک‌تک فضایل را باید از آن هویت مطلقه الهی و از اسما و صفات حق تعالی بخواهیم.

اینجاست که باید دست به دامن تضرع و گریه و اشک و ناله شد. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت/ ۱۷) یعنی از خدا رزق را طلب کنید. معنای ظاهری رزق، رزق مادی است؛ اما معنای باطنی‌اش، رزق معنوی هم هست.

چهارمین منزل از منازل و مقامات عرفانی، منزل مراقبت است که حافظ منازل پیش‌گفته

می‌باشد. امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «قلیل مدوم علیه خیر من کثیر ملول منه؛ کار کم، اما مستمر و با نشاط، بهتر است از کار زیادی که با ملالت و بی‌نشاطی باشد.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۴۴) این مطلب نشان می‌دهد که مراقبت کیفی مهم‌تر از مراقبت کمی است. اگر قبل از اذان صبح، دو رکعت نماز شب با حضور و خلوص و نشاط خوانده شود، بهتر از دو سه ساعت بیداری بدون نشاط قبل از اذان است.

حدیث دیگری از امام باقر<sup>(ع)</sup> نیز می‌فرماید: «أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ ما داوم علیه العبد و إن قلّ؛ محبوب‌ترین اعمال نزد خدا عملی است که استمرار داشته باشد گرچه کم باشد.» (کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب استواء العمل و المداومة علیه)

منظور عرفا از مراقبت در سیر و سلوک، سه نوع مراقبت است:

الف) مراقبت بینشی؛ ب) مراقبت منشی؛ ج) مراقبت کنشی.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. شیرازی، صدرالدین، *الحکمة المتعالیة*، قم: منشورات مصطفوی، بی تا.
۴. ادیان، سید یونس، *فلسفه ذهن و معنی*، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱.
۵. شیرازی، صدرالدین، *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجهی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۶. شیرازی، صدرالدین، *شرح اصول کافی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۷. شیرازی، صدرالدین، *مفاتیح الغیب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۳.
۸. شیرازی، صدرالدین، *کسر الاصنام الجاهلیة*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. قیصری رومی، داود، *شرح فصوص الحکم*، بی جا: تصحیح محمد حسن ساعدی، انتشارات انوار الهدی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۰. شجاعی، محمد، *مقالات*، ج ۱، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، ج ۲، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۸.
۱۲. \_\_\_\_\_، ج ۳، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲.
۱۳. کلینی، محمدابن یعقوب، *اصول الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۰.